

## هدایت‌گر و هدایت‌جو

امامت در نیمه اول قرن سوم هجری معنای دیگری از آنچه پیش از آن داشت به خود گرفت...



امامت در نیمه اول قرن سوم هجری معنای دیگری از آنچه پیش از آن داشت به خود گرفت.

پس از خلافت سی‌ساله مأمون و معتصم فرزندان هارون‌الرشید که هر دو دارای گرایش‌های اعتزالی بودند، متوکل، مستعین و معتز عباسی به خلافت رسیدند که تمایلات آشکار ظاهری‌گری و اهل حدیث در ایشان به وضوح قابل مشاهده بود. از سوی دیگر از سال 232 هجری، عنصری دیگر جایگزین عنصر ایرانی در دربار عباسی شد که تنها جنگاوری و اداره حرب می‌شناخت و از علم و فضل و فرهنگ و هنر بهره کم داشت و آن عنصر ترکان آسیای میانه بود که به سبب ضعف روزافزون بارگاه بغداد، اینک فرصت یافته بودند تا جایگاهی برای خویش بیابند.

این امر البته جز آن علت که برشمرده شد معلول اسباب گسترده‌ای بود که حتی شاید بتوان ضرورت زمانه را نیز در میان این عوامل به‌شمار آورد. به هر روی نفوذ عنصر ترک و سیطره یافتن تمایلات ظاهری که از قضا ترکیبی متجانس و مانوس از تعصب، قشری‌گری و بیرحمی را به نمایش می‌گذاشت، زمینه از میان رفتن پدیده‌ای به نام تکثر مذهبی بل دینی را که تا آن روز نشان بارز دارالخلافه بغداد بود و مایه مباهات خلفا، از میان برد.

اینک امامت می‌بایست در فضایی سنگین دستمایه هدایت‌بندگان را فراهم می‌آورد. آغاز امامت امام هادی(ع) که به‌سان پدر در 8سالگی و در سال 220 هجری روی داد، در چنین زمینه و زمانه‌ای بود. در این جستار که به مناسبت شهادت امام علی‌بن‌محمدالنقی(ع) در سوم رجب سال 254 هجری سامان یافته است، می‌کوشیم تا گوشه‌ای از این تلاش‌ها را که البته با نوآوری‌های بی‌شمار نیز همراه است، قلمی نماییم.

بنا به گزارش شیخ محمدبن‌یعقوب کلینی در کتاب الحجه کافی، ولادت آن امام گرانقدر در نیمه ذی‌الحجه سال 212 هجری بوده است. همچنین شهادت ایشان در بیست و ششم جمادی‌الثانی سال 254 هجری بوده است.

کلینی البته به نقل روایتی می‌پردازد که شهادت ایشان را در رجب سال 254 می‌داند. بنابراین در این هنگام امام، 41سال و 6ماه عمر داشته‌اند. مادر ایشان نیز ام‌ولدی بود سمانه نام که مؤمنه‌ای نیکوکار و پاکدامن بوده است. شیخ در کافی تنها به مکان شهادت ایشان که اینک محل دفن ایشان نیز هست اشاره می‌کند؛ یعنی یادگانی نظامی به نام &#171;سُرُّ من رأی راquو؛ که امروز سامرا نام دارد و محل زیارت شیعیان آن حضرت است. در مقابل ذکر آن از محل ولادت ایشان در کافی نیست.

بنابراین برای پی بردن به محل ولادت ایشان باید به منابع دیگری همچون الارشاد شیخ مفید مراجعه کرد. بنابر آنچه در الارشاد آمده است، محل ولادت ایشان، صریاست. دوران تقریباً طولانی 33ساله- ایشان همزمان با 6 خلیفه عباسی بوده است. این خلفا به‌ترتیب عبارتند از: 1- معتصم (217-227) 2- واثق (227-232) 3- متوکل (232-248) 4- منتصر (6 ماه از سال 248) 5- مستعین (248-252) و 6- معتز (252-255). این دوران را چنان‌که در مقدمه گذشت می‌توان به 2بخش تقسیم کرد. البته ما گزارش‌چندانی از بخش اول که دوران معاصرت امام با معتصم و واثق است نداریم.

نخستین روایات تاریخی از برخورد امام با خلفا مربوط به دوران متوکل است. متوکل علاوه بر صفات پیش‌گفته، نسبت به پسر عموهای هاشمی خویش از تیره امام علی(ع)، کینه و حقد گسترده‌ای به دل داشت و این صفت چندان در او حکمفرما بود که حتی مورخان مدح‌کننده عهدعباسی نیز گریزی از ذکر آن نداشته‌اند. چنان‌که عزالدین‌بن‌اثیر صاحب الکامل فی‌التاریخ، مورخ بزرگ اهل سنت اینگونه متوکل را توصیف می‌کند: &#171;کان المتوکل شدید البغض لعلی‌بن‌ابی‌طالب و لاهل‌بیته و کان یقصد من یبلغه عنه انه یتولی علیا و اهله باخذالمال و الدم / متوکل نسبت به علی‌بن‌ابی‌طالب و اهل‌بیت او بغض شدیدی داشت و اگر به او خبر می‌دادند که کسی از مردم علی و خاندان او را دوست دارد، مال و جان او را قصد می‌کرد.&#171; (الکامل فی‌التاریخ، ج7، ص 56) ابوالفرج اصفهانی نیز که خود از امویان بود و در بغداد زندگی می‌کرد در مقاتل‌الطالبیین می‌نویسد: &#171;متوکل شخصی به نام عمر بن فرج خجی را بر حکومت مدینه و مکه گماشت.

او آل‌ابی‌طالب را از معامله با مردم منع می‌کرد تا حدی که اگر می‌شنید کسی به آنها کوچک‌ترین خدمتی کرده، شکنجه و جریمه‌ای سنگین برای او قرار می‌داد.... کار به جایی رسید که برخی سادات به سبب نداشتن لباس مناسب، مجبور بودند هنگام نماز به تناوب و توالی با یک لباس نماز بخوانند و بعد از نماز آن لباس را زیر خود می‌انداختند و روی آنکه دست بافته خود ایشان بود می‌نشستند!&#171; (مقاتل‌الطالبیین، ص 598) از دیگر جنایات متوکل چنان‌که ابن‌اثیر در الکامل فی‌التاریخ نقل کرده است، جنایت هول‌انگیز تخریب مقبره سیدالشهداء(ع) و هموار کردن زمین‌های آن بقعه برای زراعت بوده است که به دستور شخص متوکل صورت پذیرفت و سبب برانگیخته‌شدن احساسات شیعیان شد.

از این‌رو دوران متوکل را باید شدیدترین دوران نسبت به اهل‌بیت به‌صورت عمومی و نسبت به امام هادی(ع) به‌خصوص دانست.

امام اما در مقابل، شیوه تقیه فعال را در پیش گرفت. این شیوه بر 2 پایه اساسی استوار بود؛ نخست پنهان کردن باورهای بنیادین مذهب شیعه که آشکار شدنشان می‌توانست دستمایه خشم و انتقام نابخردانه متوکل را فراهم کند. و دوم احیای سازمانی پنهانی به نام سازمان وکلاء که در 4 منطقه از سرزمین‌های اسلامی به نشر معارف اهل‌بیت و تربیت شاگردانی برای این مکتب می‌پرداخت. این حوزه‌ها به‌ترتیب اینگونه تقسیم شده بودند: 1- بغداد، مدائن، سواد و کوفه که در مجموع به عراق عرب معروف بود. 2- بصره و اهواز که مناطق شمالی خلیج فارس را پوشش می‌داد و تا بحرین و عمان از سمت جنوب و تا کرمان و سیستان از سمت شمال خلیج فارس امتداد می‌یافت. 3- قم و همدان که شامل عراق عجم می‌شد و شهرهایی مثل اصفهان، یزد، شیراز و همدان را دربرمی‌گرفت. 4- حجاز، یمن و مصر که شامل شبه جزیره عربی، شمال آفریقا و شامات می‌شد. وکلای امام، از طریق نامه و در نهایت پنهان کاری و براساس یک شیوه زوجی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند.

این شیوه براساس آشنایی یک سرگروه با 2 نفر زبردست استوار بود و هر کسی در این نظام تنها با کسانی در ارتباط بود که نیازمند ارتباط با او بود و در اصطلاح، اطلاعات حیثه‌بندی داشت و در اختیار کسی قرار می‌گرفت که بدان واقعا محتاج بود. این شیوه گاه از مسائل فرهنگی تجاوز می‌کرد و برای تادیب مخالفان خطرناک و دشمنان قسم خورده امام(ع) نیز به کار گرفته می‌شد. قضیه ساطور که به‌صورت مفصل در کتب روایی و تاریخی نقل شده است، نمونه‌ای از تادیب مخالفان به‌وسیله این سازمان به شمار می‌رود. این سازمان همچنین تلاش می‌کرد تا در قالب دعا به تبلیغ و ارشاد بپردازد.

بررسی گسترده‌تر عملکرد و کارکردهای گوناگون این سازمان البته به مجال گسترده‌تر نیازمند است اما ذکر مجدد این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که این سازمان پایه اصلی سیاست تقیه فعال امام را سامان می‌داد. پایه دیگر این سیاست اما به وسیله خود امام با ظرافت خاصی انجام می‌گرفت. در توجیه این ظرافت باید بیان کرد که امام(ع) نمی‌توانست مستقیما و براساس شیوه معهود فقه، اخلاق و کلام شیعی به تبلیغ بپردازد، لذا خود شیوه‌ای ابتکاری را بناکرد که تاکنون شناخته شده نبود.

این شیوه که دارای مصادیق بسیار متنوع و متعددی بود به امام(ع) این امکان را می‌داد تا در پوششی مناسب که از تقرب ظاهری امام به شیوه‌های استدلالی مذاهب فقهی مجاز آن روزگار، پدید می‌آمد، به معالم تشیع و آموزه‌های آن بپردازد. نمونه‌ای از این شیوه را می‌توان در استناد امام به آیات قرآن کریم در موضوعات به‌ظاهر غیرمرتبط با آیه که شیوه رایج فقهی برخی مذاهب آن روزگار بود اشاره کرد. البته این شیوه در بیان ائمه گذشته نیز بروز یافته بود و کاملا غریب و ناشناخته نبود، هرچند شیوع و رواج تام نداشت.

در واقع حضرت با این شیوه بدیع علاوه بر اینکه خود را از تنگنای تقیه خارج ساخته است، حکمی الهی را با شیوه‌ای جدید و قابل‌تعمیم برخلاف مذاهب آن روز بیان می‌دارد. در کارایی این شیوه در عصری که تقیه حاکم نیست، تردید وجود دارد. نمونه‌ای از این تردیدها را می‌توان در استناد به آیاتی که در مورد اقوام گذشته است در کتب اصولی متاخر در مورد مسئله برائت نسبت به شیئات حکمی و موضوعی به مشاهده نشست. اما بی‌گمان امام با علم الهی خویش از آن برای مقاصد خود به خوبی بهره برده است. شهادت امام اما در سوم رجب سال 254 هجری، سبب شد تا امامت وارد عصری که تمهید و مقدمه‌ساز غیبت کبری بود شود.

همشهری آنلاین - سهند صادقی